

باغ وحش شیشه‌ای

تنسی ویلیامز

مترجم

حمید سمندریان

صحنه‌ی ۱

آپارتمان خانواده‌ی وینگ فیلد را در شروع صحنه می‌بینیم. در عقب صحنه منظره‌ی ساختمان بزرگی که مثل کندوی عسل از مجموعه حفره‌هایی تشکیل شده است دیده می‌شود. این ساختمان یکی از آن بناهایی است که معمولاً در نقاط پر جمعیت اطراف شهرها یعنی جاهایی که قشر فقیر اجتماع زندگی می‌کنند مثل قارچ به سرعت رشد می‌کند و ساکنین آن قوی‌ترین نیروی نهفته‌ی جامعه‌ی آمریکا را تشکیل می‌دهند. آن‌ها مثل ماشین کار می‌کنند و عمر خود را به پایان می‌برند. وقتی پرده بالا می‌رود، دیوار تیره رنگ و بدقواره‌ی ساختمانی را که در پشت آپارتمان اجاره‌ای خانواده‌ی وینگ فیلد قرار دارد را می‌بینیم؛ و در دو طرف آن دو کوچه‌ی تنگ و تاریک دیده می‌شود و در انتهای این دو کوچه محوطه‌ی مخوف و غم‌انگیزی وجود دارد که در آن طناب‌های رختشویی از چپ و راست کشیده

شده، بشکه‌های زباله و پله‌های مشبک فرار از آتش که متعلق به ساختمان مجاور است دیده می‌شود.

در آپارتمان خانواده‌ی وینگ‌فیلد، در قسمت جلو صحنه اتاق نشیمن را می‌بینیم که ضمناً اتاق خواب لورا هم هست. نیمکتی در گوشه‌ی اتاق قرار دارد که حکم تختخواب را هم دارد. در عقب صحنه، یعنی وسط اتاق طاقنمای بزرگی وجود دارد که پرده‌ایی نازک و رنگ و رو رفته جلو آن آویزان است. اتاق غذاخوری در پشت این پرده قرار دارد. در این اتاق چندین عروسک و مجسمه‌ی شیشه‌ای کهنه و قدیمی دیده می‌شود، و یک تابلوی نقاشی کهنه از صورت پدر خانواده که روی آن نقاشی شده به دیوار آویزان است در این تصویر پدر گُلاه پیاده نظام سربازان جنگ جهانی اول را به سر دارد و صورتش خندان است. تام در این نمایشنامه راوی داستان است او با لباس ملوانان کشتی‌های تجاری، از کوچه‌ی سمت چپ آپارتمان داخل می‌شود و آرام آرام به جلو صحنه، آن‌جا که ایوان پله‌های فرار از آتش وجود دارد، می‌ایستد و سیگاری روشن می‌کند، و رو به تماشاچیان شروع به روایت می‌کند.

دروغینو براتون به صورت یه حقیقت نمایش می‌ده، ولی من حقیقتو به صورت وهم و خیال در می‌آرم. بسیار خوب شروع می‌کنیم، من الان زمانو به عقب برمی‌گردونم، برمی‌گردیم به شرایط ۲۰ سال پیش، که امروزه یه کمی از مد افتاده به نظر می‌آد. موقعی که طبقه‌ی عظیم مردم متوسط آمریکا تو مدرسه‌ی کورا اسم نوشته بودن، چشاشون نمی‌دید، یا خودشون نمی‌خواستن ببینن، فرقی نمی‌کنه. اونا انگشتای خودشونو مثل کورا که روی خط بریل حرکت می‌دادن، روی مشکلات اقتصادی فشار می‌دادن. توی اسپانیا انقلاب شده بود، توی آمریکا فقط اختلاف عقیده وجود داشت و تو اسپانیا جنگ و خونریزی. توی آمریکا کارگر و کارفرما با هم اختلاف پیدا کرده بودن و گه‌گاه تو شهرهایی که معمولاً ساکت بودن، مثل کلیولاند و سنت لوئیس، کار به جنگ و دعوا کشیده می‌شد. در واقع این بحث اجتماعی این نمایشه (پکی به سیگار می‌زند، بعد از چند لحظه سکوت ادامه می‌دهد.) آپارتمان خانواده‌ی ما، در قسمت عقبی یه عمارت خیلی عظیم که مثل کندوی عسل، از یه سری حفره تشکیل شده، قرار داشته. این ساختمون یکی از اون عماراتیه که در نقاط پر جمعیت اطراف شهرها و جاهایی که طبقات فقیر جامعه زندگی می‌کنن، مثل زگیل پهلوی هم دیگه قرار گرفته بودن.

ساکنین این ساختمونا قوی‌ترین نیروی نهفته‌ی

تام

خانم‌ها و آقایان سلام، می‌خوام براتون چند چشمه شعبده‌بازی و نیرنگ نمایش بدم، ولی توجه داشته باشین که من درست برعکس شعبده‌بازی هستم که توی سیرک نمایش می‌ده، چون‌که اون مطالب